

مسافران فلاسک به دست

خانواده‌های ایرانی از روی ناچاری فرمول مسافرت را تغییر دادند



کیمیا ملکی: برای فهمیدن حال و روز واقعی سفر در ایران باید سراغ آخرین عده‌های رسمی رفت که البته آخرین آمار رسمی منتشر شده مرکز آمار درباره سفرهای بومی، مربوط به سال ۱۴۰۲ است. همین آمار، بدون شعار و هیاهو یک تصویر بی‌رحم از سفر ایرانی‌ها نشان می‌دهد: سفر هنوز هست اما دیگر آن سفر سابق نیست.

از مجموع ۲۲۱ میلیون و ۵۴ هزار و ۴۷۳ سفر بومی ثبت‌شده در سال ۱۴۰۲، بیش از ۱۱۱ میلیون سفر، یک‌روزه و بدون اقامت شبانه بوده یعنی بیشتر از سفرهایی که شبمانی داشته‌اند. از سوی دیگر بیش از ۲۱۸ میلیون سفر بدون تور انجام شده و سهم سفرهای توری فقط ۲.۱ میلیون بوده است. ترجمه این آمار ساده است یعنی خانواده ایرانی هنوز دلش می‌خواهد از خانه بیرون برود اما دیگر زورش به سفر کامل نمی‌رسد. شبمانی دارد از سفر حذف می‌شود، تور دارد از سبد مصرف می‌افتد و سفر به جای تجربه فراغت به عملیات کم‌خرج فرار چندساعته از فشار زندگی تبدیل شده است.

سفر شاخصی از قدرت خرید، کیفیت فراغت و امکان زیستن فراتر از بقا است. وقتی این شاخص آب می‌رود باید فهمید که فشار روی کل زندگی است. شاید به همین دلیل است که سفر امروز بیشتر از آنکه نشانه آسودگی باشد به سندی از تنگنای معیشتی تبدیل شده است. مردم هنوز از خانه بیرون می‌زنند اما کمتر می‌مانند. هنوز راه می‌افتند اما با ترس از خرج. هنوز سفر می‌روند اما با یک پا در جاده و یک دست که با احتیاط کامل در جیب می‌رود تا با خرج‌های اضافه بی‌گدار به آب نزنند

آخرین آمار رسمی ۱۴۰۳ است

در فضای عمومی معمولاً درباره سفر یا با حس و حال حرف می‌زنیم یا با خاطره و روایت شخصی اما برای گزارش باید رفت سراغ داده رسمی رفت. بر اساس داده‌های رسمی ۱۴۰۳ مسئله اصلی فقط تعداد سفر نیست بلکه فرسایش کیفیت سفر است. یعنی ممکن است ظاهر آمار بگوید مردم هنوز سفر

می‌روند اما باطن ارقام نشان می‌دهد این سفرها کوتاه‌تر، ارزان‌تر، کم‌مق‌تر و محافظه‌کارانه‌تر شده‌اند. این دقیقاً همان جایی است که گزارش به تصویری از حال اقتصاد خانوار تبدیل می‌شود. وقتی بر اساس آخرین داده رسمی سفرهای یک‌روزه از سفرهای شب ماندنی جلو زده، دیگر نمی‌شود با تیتراهای بزک‌شده از رونق سفر حرف زد.

قبل از هر تحلیل باید تکلیف یک چیز روشن شود: چرا سال ۱۴۰۳؟ پاسخ روشن است. چون آخرین آمار رسمی منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران درباره سفرهای بومی، مربوط به سال ۱۴۰۳ است و هر تحلیلی که خواهد درباره وضعیت فعلی سفر در ایران حرف جدی بزند، ناچار است از همین نقطه شروع کند.

شبمانی حذف شده

اقتصاد فشرده‌شده امروز اولین چیزی که از سفر حذف می‌شود خود سفر نیست؛ شب سفر است. همان بخش طولانی شدن سفر که زمانی لذت سفر را می‌ساخت، حالا تبدیل به خرج اضافه شده است. آمار ۱۴۰۳ دقیقاً همین را فریاد می‌زند؛ سفرهای یک‌روزه از سفرهای دارای اقامت شبانه جلو زده‌اند. این یعنی خانواده ایرانی برای اینکه اصل بیرون‌زدن از خانه را حفظ کند، اول از همه اقامت را قربانی کرده است. شبمانی دیگر برای خیلی‌ها بدیهی نیست یک کالای لوکس است. شبمانی ستون اصلی تجربه سفر و همچنین ستون اصلی اقتصاد گردشگری است. وقتی شبمانی آب می‌رود یعنی هتل، مهمان‌پذیر، اقامتگاه بوم‌گردی، رستوران، خرید محلی و خدمات مقصد هم همزمان آب می‌روند. یعنی ممکن است تعداد سفر در آمار بماند اما ارزش اقتصادی سفر برای مقصد و کیفیت تجربه برای مسافر سقوط کند. این همان بخش پنهان ماجراست که معمولاً در تیتراهای رسمی گم می‌شود. خانواده‌ای که تا دیروز دو شب می‌ماند، حالا شاید ترجیح دهد اصلاً نماند. نه به این دلیل که به سفر کوتاه علاقه‌مندتر شده چون بودجه‌اش اجازه نمی‌دهد. حال سفر یک نسخه حداقلی از تفریح است. یک جور نفس کشیدن کوتاه در میانه تنگنای معیشت. سفر باقی مانده اما گوشت و پوستش ریخته و استخوانش مانده است.



عدد بزرگ، حال خوب نمی‌سازد

روی کاغذ ۲۲۱ میلیون و ۵۴ هزار و ۴۷۳ سفر بومی در سال ۱۴۰۳ عدد درشتی است. عددی که اگر کسی بخواهد سراسری از کنارش رد شود، می‌تواند همان را بگیرد و تیترا بزند که سفر در ایران زنده است. اما سوال اینجاست که در چه وضعی زنده است؟ با چه کیفیتی؟ آمار رسمی می‌گوید ۱۱۱ میلیون و ۲۴۱ هزار و ۵۹۲ سفر از این تعداد، یک‌روزه و بدون اقامت شبانه بوده است. در مقابل، ۱۰۹ میلیون و ۸۱۲ هزار و ۸۸۱ سفر با اقامت شبانه ثبت شده است. یعنی کفه ترازو هرچند با فاصله نه‌چندان زیاد به نفع سفرهایی سنگین شده که شب را از سفر بیرون انداخته‌اند. این سسند زنده‌ای از عقب‌نشینی سفر در برابر فشار هزینه‌ها است. وقتی مردم ترجیح می‌دهند صبح بروند و شب برگردند، یعنی یک جای کار می‌لنگد. یعنی خرج اقامت، خوردوخوراک، رزرو، حمل‌ونقل و کل آن چیزی که سفر را سفر می‌کند برای بخشی از جامعه سنگین شده است. در چنین وضعی سفر از یک تجربه کامل به یک نسخه فشرده و اقتصادی تنزل پیدا می‌کند. مردم هنوز از خانه بیرون می‌زنند اما نه برای ماندن برای سر کردن. برای اینکه کمی از فضای روزمره فاصله بگیرند و دوباره برگردند.

فشرده‌سازی سفر

هر سفری رونق نیست و هر جابه‌جایی‌ای هم گردشگری نیست. وقتی ساختار این‌طور تغییر می‌کند باید با دقت بیشتری به آمار نگاه کرد. غلبه سفرهای یک‌روزه و غلبه قاطع سفرهای بدون تور، کنار هم یعنی سفر در ایران در حال فشرده‌سازی است. یعنی مردم به جای آنکه از سفر صرف‌نظر کنند آن را جمع‌وجور، کوتاه، ارزان و کم‌هزینه کرده‌اند. این واکنش طبیعی جامعه‌ای است که درآمدش با هزینه‌هایش همخوان نیست. چنین جامعه‌ای اول تفریح را حذف نمی‌کند اول آن را ناقص می‌کند. بعد مقصدهای دور را خط می‌زند و بعد خرج‌های جانبی را قیچی می‌کند. در نهایت چیزی باقی می‌ماند که اسمش هنوز سفر است اما از معنای کامل سفر فاصله گرفته است. این همان نقطه‌ای است که باید از سرخوشی آماری فاصله گرفت. بله، تعداد سفر بالاست اما این به معنای رفاه بیشتر است؟ حتی می‌تواند معنایش برعکس باشد؛ مردم هنوز نیاز روانی و اجتماعی به سفر دارند اما توان مالی لازم برای یک سفر کامل را از دست داده‌اند. پس آن را به فرم ارزان‌تری تقلیل می‌دهند. اگر این روند ادامه پیدا کند باید منتظر جامعه‌ای باشیم که در آن سفر یک خروج موقت، کوتاه و کم‌خرج از فشار خانه و شهر است.

هر خانواده، مدیر بحران سفر خودش شده است

مرکز آمار در داده‌های رسمی ۱۴۰۳ می‌گوید از کل ۲۲۱ میلیون و ۵۴ هزار و ۴۷۳ سفر بومی، ۲۱۸ میلیون و ۸۵۹ هزار و ۷۶ سفر بدون تور انجام شده و فقط ۲ میلیون و ۱۹۵ هزار و ۳۹۷ سفر همراه با تور بوده است. یعنی عملاً بیش از ۹۹ درصد سفرها شخصی و بدون تور بوده‌اند. این یعنی مردم دارند هر چیزی را که بوی هزینه اضافه، بسته خدماتی، برنامه‌ریزی پرخرج یا هزینه از پیش تعیین شده بدهد از سفر حذف می‌کنند. خانواده ایرانی در سال ۱۴۰۳ ظاهراً دیگر نه مسافر تور، که مدیر بحران سفر خودش شده است. خودش مقصد را انتخاب می‌کند، ماشین یا وسیله را جور می‌کند، زمان را تنظیم می‌کند و اگر لازم باشد خودش کیفیت سفر را هم پایین می‌آورد تا اصل حرکت حفظ شود. این اتفاق از نظر اقتصادی بیشتر شبیه یک عقب‌نشینی اجباری است. چون بازار رسمی خدمات گردشگری زمانی رونق دارد که مردم توان خرید بسته‌های سفر، اقامت، خدمات و برنامه‌ریزی را داشته باشند. وقتی این بخش نیز آب می‌رود و سفر شخصی تقریباً همه‌چیز را می‌بلعد، معنایش این است که خانوار دارد سفر را تا جای ممکن ارزان‌سازی می‌کند. یعنی تفریح هم مثل خیلی چیزهای دیگر، روی میز حساب و کتاب روزمره افتاده است و این برای صنعتی که قرار بود اشتغال، خدمات و ارزش افزوده تولید کند، اصلاً خبر خوبی نیست.

قصه اصلی این نیست که مردم سفر می‌روند!

مسئله امروز این است که مردم چطور سفر می‌روند. آمار رسمی ۱۴۰۳ نشان می‌دهد سفر در ایران از شکل طبیعی خود فاصله گرفته و به یک نسخه اضطراری و حسابگرانه تبدیل شده است. سفر شاخصی از قدرت خرید، کیفیت فراغت و امکان زیستن فراتر از بقا است. وقتی این شاخص آب می‌رود باید فهمید که فشار روی کل زندگی است. شاید به همین دلیل است که سفر امروز بیشتر از آنکه نشانه آسودگی باشد به سندی از تنگنای معیشتی تبدیل شده است. مردم هنوز از خانه بیرون می‌زنند اما کمتر می‌مانند. هنوز راه می‌افتند اما با ترس از خرج. هنوز سفر می‌روند اما با یک پا در جاده و یک دست که با احتیاط کامل در جیب می‌رود تا با خرج‌های اضافه بی‌گدار به آب نزنند.

سخن پایانی

بر اساس آخرین آمار رسمی، سفر در ایران حذف نشده اما کوچک شده است. کوچک در زمان، کیفیت و هزینه. پیشی گرفتن سفرهای یک‌روزه از سفرهای شب ماندنی و غلبه تقریباً مطلق سفرهای بدون تور ۲ نشانه جدی از این هستند که خانوار ایرانی برای حفظ حداقل سفر از بخش مهمی از تجربه سفر عقب‌نشسته است. در سوی دیگر عقب‌ماندگی سنگین کشور از اهداف گردشگری در افق ۱۴۰۴ هم نشان می‌دهد، بحران فقط



فاصله ایران با رویاهای ۱۴۰۴

این تصویر فقط به سفرهای داخلی محدود نمی‌ماند. در سطح کلان‌تر گردشگری ایران سال‌هاست با اهدافی زندگی می‌کند که روی کاغذ مانده‌اند. در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله قرار بود ایران تا سال ۱۴۰۴ به ۲۰ میلیون گردشگر خارجی و ۲۵ میلیارد دلار درآمد گردشگری برسد. هدفی که حالا فاصله‌اش با واقعیت آن‌قدر زیاد شده که بیشتر شبیه یک یادگار بایگانی شده است تا یک نقشه راه زنده. بر اساس آمارهای رسمی منتشر شده از سوی مراجع ذی‌ربط، تعداد گردشگران خارجی ورودی به ایران تا پایان سال ۱۴۰۳ حدود ۷ میلیون و ۳۹۹ هزار نفر اعلام شده، عددی که حتی اگر همان را هم مینا بگیریم، باز فاصله‌ای سنگین با هدف ۲۰ میلیونی دارد. پیش‌بینی رسیدن به ۹.۵ میلیون نفر در پایان ۱۴۰۴ هم باز این شکاف را پر نمی‌کند. یعنی ما نه فقط از هدف جا مانده‌ایم، بلکه اساساً از مدار آن هم خارج شده‌ایم. مسئله مهم‌تر این است که این عقب‌ماندگی فقط نتیجه یک بحران مقطعی نیست. محصول سال‌ها نااهم‌انگي، ضعف زیرساخت، بی‌ثباتی، فقدان تصویرسازی موثر و نبود یک نقشه راه اجرایی قابل دفاع است. وقتی در داخل کشور، الگوی سفر به سمت نسخه‌های کوتاه و کم‌خرج رانده می‌شود و در بیرون هم اهداف کلان گردشگری یکی‌یکی روی زمین می‌مانند.